

« مجاهدین خلق در آئینه تاریخ »

(1)



” به قلم مهندس علی اکبر راستگو ”

تقدیم به همه آنانی که به اعتمادشان خیانت شد

پیشگفتار :

کتابی که در دست دارید حاصل تجربیات یکی از هزاران قربانیان فرقه خطرناک مسعود رجوی می باشد ، فرقه ای که با شعارهای فریبنده آزادی ، عدالت اجتماعی ، جامعه بی طبقه توحیدی و شعارهای عوامفریب دیگر در یکی از سر فصل های خطیر تاریخ ایران هستی یک ملت کهن را با تحلیل های ذهنی و عقب مانده خود به یغما برد .

فرقه ای که بعد از انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران به عنوان نیرویی با ایدئولوژی مذهبی جاذبه های فراوانی هم در نسل جوان و هم در نسل نوجوان کشور ایران ایجاد کرده بود ، گذشته چریکی پر رمز و راز این فرقه مذهبی در زمان شاه و آرمان خواهی ضد اسلام رایج که به صورت مخالفت با سیاست های حکومت جدید اسلامی جلوه می کرد از جمله عوامل جذب جوانان ایرانی در بعد از انقلاب 1357 منجمله این نگارنده به سازمان مجاهدین خلق بود .

روند حرکت و موضع گیری های سازمان مجاهدین از بعد از انقلاب 1357 آن قدر ضد و نقیض بوده و است که هر انسان سیاسی را به شگفتی و تعجب وا می دارد ، البته در آن مقطع ، گروه ها و شخصیت های سیاسی و روشنفکری مواضع سازمان را مورد تحلیل و تفسیر قرار داده و به آن انتقاداتی می کردند ، ولی در داخل سازمان متأسفانه این انتقادات نه تنها گوش شنوا نداشت ، بلکه فرد و یا گروه انتقاد کننده با بدترین اهانت ها و خطاب ها روبرو می شد .

سیستم کنترل و روابط درونی سازمان اجازه هیچ گونه فکر و یا ابراز نظر و مخالفت در مورد تحلیل های رهبری را به افراد عضو و زیر دست نمی داد ، ما مجبور بودیم مواضع سازمان را حتی اگر نفهمیده باشیم به زور قورت بدهیم ، افراد می بایستی مثل یک ارتش همه دستورات مسئولین را بدون چون و چرا انجام بدهند و اگر تحلیلی و عملی اشتباه بود ، هیچ مسئولی مورد مؤاخذه قرار نمی گرفت .

به همین نسبت اگر به سطوح بالاتر برویم با این که همه تحلیل های سازمان در موارد مختلف اشتباه از آب در آمده بود و ما این موضوع را متوجه می شدیم ، ولی جرأت ابراز آن را در درون سازمان نداشتیم ، چرا که همیشه مطرح می شد که رهبری معصوم است ، اشتباه نمی کند و حتماً حکمتی در کار است و گرنه ما چنین نمی کردیم !

من به سهم خود در رساندن سازمان به موقعیت خطرناک فعلی سهیم هستم ، چرا که بدون جانفشانی و از خود گذشتگی من و امثال من سازمان مجاهدین نمی توانست به فعالیت ادامه دهد ، با تباه شدن و ویرانی زندگی امثال من در پایین تشکیلات بود که رهبری سازمان می توانست و هم اکنون نیز می تواند به بقاء خود ادامه دهد .

من بدین وسیله از پیشگاه امت عظیم ایران پوزش می طلبم و استدعا دارم که مرا به خاطر رابطه و سال ها همکاری حرفه ای با سازمان مجاهدین خلق و دولت عراق به بخشند .

این کتاب می گوید سازمان مجاهدین را از آغاز تأسیس تا کنون مورد تحقیق و بررسی قرار دهد ، این بررسی با توجه به فعالیت عمدتاً خارج از کشوری نویسنده در فصل اول کمرنگ ولی در فصول بعدی بسیار ژرف و عمیق می شود ، در بیان تجربیات شخصی نویسنده بسیار سعی شده است که این موضوع بی طرفانه و نامغرضانه باشد تا به جنبه تحقیقی اثر لطمه ای وارد نیاید .

مطالب کتاب به طور تاریخی و زمانی در سه فصل مختلف و مستقل به لحاظ موضوعی تقسیم بندی شده اند ، به هر کدام از موضوعات تا حد امکان بضاعت امکانات نویسنده و مدارکی که موجود بود پرداخته شده است .

مسلم است این کار به عنوان یک کار تحقیقی و کند و کاو بدون نقص و اشتباه نمی باشد ، از عموم خوانندگان محترم خواهشمندم این موارد را از طریق ارسال نامه ، فاکس ، ایمیل و غیره به این جانب تذکر بدهند تا در چاپ های بعدی کنای تصحیح گردد .

جلد اول کتاب " مجاهدین خلق در آئینه تاریخ " شامل موضوعات زیر می باشد :

1. تاریخچه سازمان مجاهدین .
 2. بخش مالی سازمان مجاهدین .
 3. ساختار تشکیلاتی سازمان مجاهدین .
- جلد دوم کتاب فوق که در دست تهیه می باشد شامل موضوعات زیر است .

1. دیپلماسی و روابط خارجی سازمان مجاهدین .
2. انقلابات ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین .
3.

" فصل اول "

تاریخچه سازمان مجاهدین

کرونولوژی :

30 تیر 1331 قیام ملی 30 تیر به حمایت از دکتر مصدق

25 اردیبهشت 1340 تأسیس نهضت آزادی

- 15 خرداد 1342 شورش مردم در ایران
- 15 شهریور 1344 تأسیس سازمان مجاهدین خلق توسط محمد حنیف نژاد ، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان
- زمستان 1348 اولین تماس مجاهدین با سازمان آزادیبخش فلسطین
- شهریور 1350 دستگیری نزدیک به 90٪ از کادرهای سازمان و دستگیری بخش اعظم کادر مرکزی توسط ساواک شاه
- 11 بهمن 1350 کشته شدن احمد رضایی ، اولین عملیات انتحاری سازمان
- 31 فروردین 1351 تیرباران تعدادی از اعضای مرکزیت سازمان توسط رژیم شاه
- 4 خرداد 1351 تیرباران سه بنیانگذار سازمان توسط رژیم شاه
- 16 اردیبهشت 1354 ترور دورن سازمانی مجید شریف واقفی
- شهریور 1354 کودتا در سازمان و تغییر ایدئولوژی از اسلام به مارکسیست
- 30 دی ماه 1357 آزادی زندانیان سیاسی منجمله مسعود رجوی توسط شاه
- 22 بهمن 1357 پیروزی انقلاب ایران ، سقوط رژیم شاه و تأسیس جمهوری اسلامی
- 1 مرداد 1358 انتشار اولین نشریه " مجاهد "
- 31 شهریور 1359 حمله نظامی عراق به ایران ، آغاز جنگ ایران و عراق
- 30 خرداد 1360 آغاز جنگ مسلحانه سازمان بر علیه جمهوری اسلامی
- 7 تیرماه 1360 ترور محمد حسین بهشتی و بیش از 72 تن از سران و مقامات رژیم در انفجار حزب جمهوری اسلامی
- 30 تیرماه 1360 تأسیس شورای ملی مقاومت ایران توسط مسعود رجوی و رئیس جمهور سابق ایران ابوالحسن بنی صدر
- 3 مرداد 1360 آغاز فعالیت رادبو " صدای مجاهد "
- 7 مرداد 1360 فرار مسعود رجوی به اتفاق بنی صدر از ایران با یک هواپیمای ربوده شده نظامی
- 8 شهریور 1360 ترور رجایی ، رئیس جمهور و محمد جواد باهنر ، نخست وزیر
- 7 مهرماه 1360 اعلام برنامه دولت موقت توسط مسعود رجوی
- 19 بهمن 1360 کشته شدن موسی خیابانی و اشرف ربیعی در تهران
- 12 اردیبهشت 1361 کشته شدن محمد ضابطی ، مسئول بخش اجتماعی

- سازمان به همراه تنی چند از مسئولان و فرماندهان سازمان
در تهران
- تابستان 1361 ازدواج مسعود رجوی با فیروزه بنی صدر
- 19 شهریور 1361 ملاقات مسعود رجوی با طارق عزیز نایب رئیس نخست وزیر
عراق در پاریس
- 19 اسفند 1363 اطلاعیه شورای مرکزی سازمان در مورد طلاق مریم قجر
عضدانلو از شوهرش مهدی ابریشمچی عضو مرکزیت و
تصمیم ازدواجش با مسعود رجوی ، معرفی رهبری جدید
مجاهدین " مسعود رجوی و مریم رجوی " و آغاز انقلاب اول
ایدئولوژیک در درون سازمان
- 30 خرداد 1364 ازدواج مسعود و مریم رجوی در پاریس به عنوان " آغاز و
برابری زنان "
- 17 خرداد 1365 اخراج رجوی از کشور فرانسه و ورود به بغداد
- 25 خرداد 1365 دیدار رجوی با صدام حسین
- 30 خرداد 1366 اعلام تشکیل " ارتش آزادیبخش ملی ایران " توسط مسعود
رجوی
- 7 فروردین 1367 عملیات " آفتاب " در منطقه فکه بر روی لشکر 77 خراسان در
منطقه مرزی
- 29 خرداد 1367 عملیات " چلچراغ " در منطقه مهران
- 27 تیرماه 1367 پایان جنگ ایران و عراق
- 3 مردادماه 1367 عملیات " فروغ جاویدان
- 6 مردادماه 1367 آغاز اعدام های وسیع زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری
اسلامی
- 14 خرداد 1368 مرگ آیت الله خمینی
- 26 مهرماه 1368 حذف مریم رجوی از رهبری عقیدتی مجاهدین و انتخاب وی
به مسئول اولی سازمان ، آغاز انقلاب دوم درونی در مجاهدین
- 10 مرداد 1369 اشغال نظامی کویت توسط عراق
- 11 دی ماه 1369 حمله متحدین به عراق و بمباران هوایی آن
- 20 اسفند 1369 ورود سازمان به جنگ داخلی عراق علیه کردها

5 فروردین 1370 دخالت سازمان در امور داخلی عراق ، جنگ علیه کردهای

عراقی با نام عملیات " مروارید "

17 شهریور 1370 نشست بزرگ طلاق در سازمان

6 شهریور 1372 انتخاب مریم رجوی از طرف شورای ملی مقاومت به عنوان

رئیس جمهور شورا

26 شهریور 1372 معرفی فهیمه اروانی به عنوان مسئول اول سازمان

شهریور 1374 معرفی شهرزاد حاج سید جوادی به عنوان مسئول اول

سازمان

2 خرداد 1376 انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران

--- شهریور --137 معرفی مهری سپهری به عنوان مسئول اول سازمان

اول شهریور 1377 ترور لاجوردی توسط یک واحد عملیاتی سازمان

اردیبهشت 1378 ترور صیاد شیرازی توسط یک واحد عملیاتی سازمان

زمستان 1378 تا زمستان 1380 عملیات خمپاره اندازی مجاهدین در تهران

تیرماه 1380 انتخاب مجدد خاتمی به ریاست جمهوری

29 فروردین 1381 پرتاب 77 موشک از طرف رژیم جمهوری اسلامی به قرارگاه

های سازمان در عراق

× × × × ×

× فاز تأسیس :

سال 1342 را می توان دوران نطفه بستن نبردهای مسلحانه در ایران چه از نوع مارکسیستی / مائونیستی و چه از نوع اسلامی / مارکسیستی آن ارزیابی کرد ، پیش از این تاریخ جریانی موسوم به " فدائیان اسلام " با موافقت و اجازه رسمی از روحانیون صاحب فتوا چند عملیات تروریستی بر علیه دولتمردان ایران انجام داده بود که از جمله قربانیان این ترورها " احمد کسروی " پژوهشگر و تاریخ نگار مشهور ایران بود .

در دهه 40 دو جریان اسلامی دیگر هم ظهور کردند که به مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند ، یکی از این جریان ها " حزب ملل اسلامی " بود که با این که برنامه اش را بر اساس ترور برخی از سردمداران حکومت وقت تهران تنظیم کرده بود ، اما موفقیتی نداشت و اعضای آن همگی دستگیر شدند .

جریان اسلامی دیگری هم در همین سال ها تشکیل شد که به " هیئت مؤتلفه اسلامی " معروف شد ، این هیئت هم در چندین ترور از جمله در ترور " حسن علی منصور " نخست وزیر وقت ایران دست داشت ، این جریان هم اینک در ایران تقریباً تمام پست های اصلی حکومت اسلامی را در دست دارد .

یک جریان اسلامی دیگر هم به نام " حزب الله " پیش از سال 44 تشکیل شد که بعدها در سازمان مجاهدین خلق ادغام شد ، دو سال بعد از این تاریخ در سال 1340 دولت موقت ایران لایحه ای را تحت عنوان " انجمن های ولایتی و ایالتی " در 92 ماده و 17 تبصره به تصویب رساند ، از جمله مواد این لایحه حذف قید سوگند به قرآن برای باورمندان به ادیان و مذاهب دیگر بود .

اما مهمترین بخش این لایحه حذف قید ذکوریت برای انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان بود ، روحانیت آن زمان در برابر این لایحه قیام کردند و شورشی در بین محافل مذهبی به وجود آمد که به " نهضت دو ماهه روحانیت " معروف شد ، بیشترین نگرانی این روحانیون از امکان شرکت بانوان ایران و دگر اندیشان ایرانی در جریان انتخابات ناشی می شد .

در ششم بهمن ماه 1341 محمد رضا پهلوی شاه وقت ایران پس از سفری به ایالات متحده آمریکا و تحت فشار دولت پرزیدنت کندی رئیس جمهوری وقت ایالات متحده پذیرفت که در ساختار سیاسی کشور تغییراتی ایجاد کند که با روند مدرنیته در ایران همسویی داشته باشد .

در این تاریخ محمد رضا پهلوی طی مراسمی شش ماده را برای تغییراتی در ایران به فراندنم گذاشت ، اولین اصل از این شش ماده تقسیم املاک بزرگ خان ها و فئودال ها بود که قرار بود بین دهقانان تقسیم شود .

یکی دیگر از این اصول تصحیح قوانین انتخابات بود که در راستای آن امکان شرکت نیمی از شهروندان ایران _ زنان _ چه به عنوان انتخاب کننده و چه انتخاب شونده فراهم می شد ، البته این روند که به انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت موسوم شده بود مواد دیگری هم داشت که چون به این بحث مربوط نمی شود از طرح آنها صرف نظر می کنیم .

در 15 خرداد 1342 روحانیون و در رأس آنها آیت الله خمینی در اعتراض به این مواد و به خصوص در اعتراض به حق رأی زنان وارد میدان شد ، این شورش توسط نیروهای پلیس سرکوب شد ، برخی از سردمداران این شورش از جمله آیت الله خمینی به زندان افتادند و برخی هم تبعید شدند ، آیت الله خمینی پس از زمان کوتاه ابتدا به ترکیه و سپس به عراق و شهر مذهبی نجف که محل اقامت جمع کثیری از شیعیان عرب و ایرانی بود تبعید شد .

با وجود مخالفت بخشی از روحانیون با قوانین جاری کشور در آن دوران روحانیت توانست از بخشی از قانون اساسی و قوانین جزایی ایران استفاده کرده و با تأسی از نابرابری موجود در این قوانین بین شهروندان و مراجع از حکم اعدام سید روح الله خمینی جلوگیری کند .

به این صورت که بر اساس قانون دولت ایران نمی توانست مرجع تقلیدی را اعدام کند، چند تن از دوستان و همکاران سید روح الله خمینی برای نجات وی از حکم اعدام او را در زمره مراجع به دولت معرفی کرده و بدین گونه از اعدام ایشان جلوگیری به عمل آوردند .

دو سال پس از این شورش چند تن از دانشجویان دانشگاه های ایران در یک جمع بندی لزوم مبارزه ی مکتبی و سازمان یافته با نظام حکومتی حاکم بر ایران آن زمان رسیدند ، این افراد که نام سه تن از ایشان از سوی بازماندگان همان جریان " بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق " عنوان می شد عبارت بودند از :

" محمد حنیف نژاد " مهندس ماشین آلات سنگین کشاورزی از دانشکده ی کشاورزی شهر کرج در حومه ی پایتخت ایران ، این فرد در سال 1317 در یک خانواده کارگر بازاری در شهر تبریز به دنیا آمده بود و با تشکیل سازمان مذهبی مجاهدین خلق مسئولیت ایدئولوژی این جریان را به عهده گرفت ، وی فعالیت خود را با عضویت در نهضت آزادی آغاز کرد .

نفر بعدی "سعید محسن" مسئول تشکیلاتی این جمع، مهندس راه و ساختمان و فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران بود، او نیز در خانواده ای از طبقه متوسط و روحانی در شهر زنجان متولد شد، این فرد از دانشگاه تهران بورس تحصیلی دولتی گرفت و همانند حنیف نژاد به جبهه ملی، انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت آزادی پیوست.

آخرین نفر جمع بنیانگذاران "علی اصغر بدیع زادگان" بود که مسئولیت نظامی گروه را به عهده داشت، بدیع زادگان در سال 1319 در شهر اصفهان و در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود، او نیز همانند همکار دیگرش برای تحصیل در رشته مهندسی شیمی از دانشگاه تهران بورس تحصیلی دولتی گرفت، او نیز در هر سه تشکل جبهه ملی، انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت آزادی عضویت داشت.

البته بسیاری از جدا شدگان اولیه سازمان مجاهدین نام فرد دیگری را هم در کنار حنیف نژاد و به عنوان یکی از سه تن بنیانگذاران سازمان نام می برند، گویا چون این فرد نمی خواست به طور حرفه ای با سازمان کار کند کنار گذاشته شد. x

x آقای احمد احمد در کتاب خاطرات خود صفحه 313 این فرد را "عبدالرضا نیک بین روسری" ذکر کرده است.

این افراد تا سال 1344 در جریانی به نام "نهضت آزادی ایران" عضویت داشتند، نکته ای که شاید از دید پنهان مانده باشد، این است که آخرین بقایای گروه "فدائیان اسلام" درست در سال 1344 اعدام شدند و سازمان مجاهدین هم دقیقاً در همین تاریخ پا به عرصه وجود گذاشت، این هم زمانی اگر کاملاً ارادی نبوده باشد بی شک یک طنز تاریخی در دوران معاصر ایران است.

نهضت مذهبی آزادی در سال 1340 خورشیدی در تهران و توسط دو تحصیل کرده غرب یکی مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و یک روحانی به نام سید محمود طالقانی تأسیس شد، این جریان خود نیز انشعابی از جبهه ملی ایران به رهبری دکتر مصدق نخست وزیر وقت ایران بود.

بنیانگذاران نهضت آزادی خود را مسلمان، ایرانی، مشروطه گرا و مصدقی معرفی می کردند، اما وجه مشخص تفاوت ایشان با دیگر گروه های سکولار آن دوران این بود که اسلام را وجه جدایی ناپذیر فرهنگ ایران برآورد می کردند و به ویژه "جدایی مذهب از سیاست" را رد می کردند.

این تعریف که در واقع پیش زمینه آغازین تشکیل حکومت اسلامی در ایران است به مثابه نطفه حکومت حاکمان فعلی اسلامی در ایران به ثبت رسید.

وجه دیگر تفاوت اعضای نهضت آزادی و مجاهدین خلق این بود که نهضتی ها به دلیل اختلاف روحانیت با دکتر مصدق به طیف روحانیان اعتمادی نداشتند، اما مجاهدین خلق بر بیگانه ستبری و کلاً ضد استعمار بودن روحانیت و به خصوص شخص آیت الله خمینی پای می فشردند.

نهضتی ها در حالی که با حکومت پادشاهی مخالف بودند ، اما شیوه مبارزه قانونی و مسالمت جویانه را برگزیده بودند و هرگز از این شیوه تخطی نکردند ، اما سازمان مجاهدین در روند مطالعات تئوریک خود که با مخفی کاری تمام از سال 1344 آغاز کرده بود در سال 1348 به لزوم مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه رسید و تا کنون نیز این شیوه را رها نکرده است .

محرک اصلی سازمان در استنتاج مبارزه مسلحانه سرکوب تظاهرات 15 خرداد 1342 توسط رژیم شاه و نیز بی ثمر بودن مبارزات گذشته و نهایتاً فراگیری جنبش های مسلحانه و فرهنگ استفاده از سلاح در منطقه و جهان بود .

یعنی گفتمان جنبش ها در فلسطین ، آمریکای جنوبی ، الجزایر و غیره استفاده از سلاح برای برخورد با رژیم های مستبد بود .

هم زمان با سازمان مجاهدین که اعضا و بنیانگذارانش همگی مسلمان و معتقد به مذهب تشیع بودند ، یک سازمان مسلحانه اما مارکسیستی / مائونیستی هم در حال تکوین بود که بعدها " سازمان چریک های فدایی خلق " نام گرفت ، اولین عملیات مسلحانه این سازمان در بهمن ماه سال 1349 در شمال ایران و در روستای سیاهکل اتفاق افتاد .

این عمل مسلحانه چریک های فدایی ، مرکزیت سازمان مجاهدین را که از سال 1344 هنوز مشغول تئوری پردازی پیرامون نحوه ورود به مبارزه بودند به شدت غافلگیر کرد .

سازمان تا آن زمان هنوز نامی هم برای خود انتخاب نکرده بود و مرکزیت وجه تئوریک مبارزه را طوری برجسته کرده بود که عملاً باعث بی عملی سازمان در آن مقطع شده بود .

پس از واقعه سیاهکل سازمان وارد میدان شد و چون این تاریخ مصادف بود با برگزار کردن جشن های 2500 ساله شاهنشاهی ایران ، تصمیم گرفت با اخلال در سیستم برق رسانی این مراسم اعلام موجودیت کند .

ولی قبل از این که دست به عملی بزند در یک یورش ساواک در سال 1350 نزدیک به 90٪ افرادش منجمله تقریباً همه افراد مرکزیت (به جز حسین روحانی و تراب حق شناس که در خارج از کشور بودند) دستگیر شدند .